

مطلقانادرست است. ثالثاً آزادی رفقا پس از بازجوشی خیابانی نیز در اینگونه موارد باید به منزله دام تلقی شود هرچند که در این مورد چنین نبود.

سرنخ از کانسال قریب خانواده :

۱- حسین راهمی پور خائن پس از دستگیری در مرداد ۶۲ با دشمن همکاری میکند و موجب دستگیری تعدادی از رفقای مامی شود. از جمله این رفقا رفیق A و همسرش بودند. خانواده رفیق A از دستگیری راهمی پور اطلاعی نداشتند. راهمی پور که بدلیل رفت و آمد چندین ساله با خانواده رفیق A مورد اعتماد آنها قرار داشت، پس از دستگیری همسراه پاسداران به درب خانه مادر رفیق A مراجعه می کند و خودش به تنهایی وارد خانه میشود و بطور طبیعی از مادر رفیق A سراغ وی را می گیرد. تصادفاً رفیق A همان روز همراه همسرش به منزل خواهرش رفته بود و مادر رفیق A نیز بدون آنکه مظنون شود این خبر را به راهمی پور می دهد. بلافاصله سپاه اقدام می کند و رفیق A و همسرش را دستگیر می کند.

۲- برادر یکی از رفقا حزب اللهی بود. رفیق پس از مدتی برای دیدار مادرش قرار می دهد در تهران بایوی می گذارد. مادرش که می باید از شهرستان برای دیدار فرزندش به تهران می آمد به دلیل اعتماد به فرزند حزب اللهی اش و با این تصور که گویا برادرش را نمی دهد از او این مسئله را مخفی نمی کند. در نتیجه سپاه از طریق تعقیب مادر رفیق در سرقوار، رفیق را دستگیر می نماید.

سرنخ ناشی از عدم عقب نشینی به موقع از اطلاعات دستگیر شدگان :

یکی از رفقا برای اجرای قرار با فردی که رابطه اش برای مدتی قطع شده بود هنگام صبح از خانه بیرون می رود. این رفیق قرار نبود آنروز به خانه برگردد و رفقای که در خانه بودند نیز با او قرار نگذاشته بودند که پس از اجرای قرار، سلامتی خود را اطلاع دهد. رفیق سرقوار دستگیر می شود و بلافاصله زیر شکنجه می رود. یکی از رفقا بعد از ظهر روز بعد به نقطه ای که قرار بود این رفیق به آنجا سرزند تلفن می کند ولیکن در این تماس تلفنی روشن می شود که رفیق هنوز به آنجا نرفته است. این رفیق خبر دستگیری را به رفیق دیگری که در خانه بود اطلاع می دهد و او نیز از منزل خارج می شود. در این لحظه از یک سو رفقا هنوز به دستگیری رفیق مطمئن نبودند و از سوی دیگر هم مصمم به عقب نشینی کامل و مطلق نیز از خانه نبودند. از آنجاکه هنوز یک رفیق دیگر شب به خانه می آمد یکی از دو رفیق پس از مراجعت رفیق سوم به خانه به وی تلفن می کند و بنحوی خبر دستگیری مزبور را به وی اطلاع می دهد و اضافه می کند که تا نیم ساعت دیگر برای صحبت روی این مساله به خانه خواهد آمد. اما رفیق وقتی به حوالی خانه می رسد متوجه وضع غیر عادی و حالت کنترل در کوچه های حوالی خانه می شود و از این رو دوباره از طریق تلفن با خانه تماس می گیرد و متوجه میشود که سپاه در همین فاصله به خانه ریخته و رفیق را دستگیر کرده است. در این تجربه چند نکته را باید مورد توجه قرار دهیم: ۱- در روز

اجرای قرار رفقای که در خانه بودند خواهان تلفن رفیق اجراکننده قرار برای دادن سلامتی نمی‌شوند. ۲- پس از اطلاع از دستگیری رفیق براساس اصل سرعت عمل که در اینگونه مواقع حیاتی است عمل نمی‌کنند و رفیق تلفن کننده بجای آنکه قرار ملاقات را بیرون از خانه بگذارد تصمیم می‌گیرد که برای بحث حول مسئله خود به خانه برود و آنهم در شرایطی که ۳۴ ساعت از لحظه دستگیری رفیق اجرا کننده قرار گذشته بود. اگر در شصت و نیم ساعت در برتریه خانه حمله می‌کرد بی‌تردید هر دو رفیق دستگیر می‌شدند. ۳- بی‌تردید رفیقی که در سر قرار دستگیر شده بود از خود ضعف جدی بروز داد که زیر شکنجه خانه والو داد اما در عقب نشینی باید براساس بدترین حالت هر چند که احتمال آن کم باشد اقدام نمود. بنابراین رفقا با اطلاع از دستگیری رفیق مزبور می‌باید با سرعت از اطلاعات وی عقب نشینی می‌کردند.

سرنخ ناشی از دستگیری تصادفی:

یکی از رفقا برای انجام کاری از خانه بیرون می‌رود و در خیابان مورد سوطن و با زجوشی خیابانی قرار میگیرد. رفیق که فکر می‌کند سوطن تصادفی است آدرس حوالی خانه را می‌دهد. این رفیق را به اوین می‌آورند و در آنجا مورد شناسایی ناد مین قرار می‌گیرد و پلیس زیر شکنجه از رفیق آدرس دقیق خانه را می‌خواهد. ولی وی نمی‌دهد. اما پلیس با تحقیقات محلی که در حوالی آدرس می‌کند بالاخره به محل دقیق خانه می‌رسد و رفیق دیگری که در خانه بود نیز بدین ترتیب دستگیر می‌شود.

سرنخ از کانال کنترل گلوگاه شهرهای بزرگ:

۱- دو رفیق زن و شوهر از یکی از گروههای چپ هنگام عبور از اتوبان کرج در مدخل اتوبان توسط ناد مین مورد شناسایی واقع می‌شوند. رفیق مرد که ملحق بود از ماشین پیاده می‌شود و ضمن تیراندازی اقدام به فرار می‌کند که با تیراندازی متقابل مأموران سپاه زخمی و دستگیری می‌شود و سپس به شهادت می‌رسد. اما هوسرشی از فرصتی که در اثر درگیری بوجود می‌آید استفاده می‌کند و موفق به فرار می‌شود.

۲- در تابستان ۶۲ یکی از رفقای مادر هنگام عبور از اتوبان کرج توسط یک خائن (احتمالاً ناصر یا احمدی خائن) شناسایی و دستگیر می‌شود.

دشمن با کمک خود فروشان خائن خروجی شهرهای بزرگ و بخصوص تهران را کنترل می‌کند و از این طریق به موفقیت‌هایی نیز دست یافته است. فی‌الثلذ در اول اتوبان تهران - کرج در نفر از خائنین راد در جنب محل عوارض اتوبان می‌نشانند و توسط یکی از آنها اتومبیلها را در حال خروج و توسط دیگری اتومبیلهای در حال ورود را کنترل می‌کنند. در برخی موارد نیز به داخل اتوبوسها و مینی‌بوسها می‌آیند و افراد مشکوک را مورد با زجوشی قرار می‌دهند و کارت هویت آنها را برای اطمینان از جعلی نبودن آن مورد با زرسی قرار می‌دهند.

سرنخ از کانسال نهاد های محلی:

۱ - یکی از شیوه‌هایی که دشمن از طریق مساجد در محلات برای تحقیق پیرامون افراد محله به کار می‌گیرد، استفاده از دفترچه بسیج اقتصادی است. بعنوان مثال رفقای بودند که برای دریافت دفترچه بسیج اقتصادی عکس و مشخصات داده بودند ولی هنگام مراجعه به مسجد برای دریافت دفترچه به آنها گفته شده بود که عکس ندارند و پس از رجوع به بیرون، نیز رفقا مشاهده می‌کنند که عکس‌های آنان در بیرون موجود نیست. این رفقا بلافاصله منزل خود را تخلیه می‌نمایند. همچنین مساجد محله به افرادی که برای دریافت دفترچه بسیج اقتصادی به مسجد مراجعه نمی‌کنند و نسبت به این نوع مسائل که مردم بطور عموماً به آن توجه دارند، بی‌تفاوت هستند مشکوک می‌شوند و آنها را تحت کنترل قرار می‌دهند.

نمونه‌هایی از تورهای مهم تعقیب و مراقبت: در این بخش نمونه‌هایی از تورهای تعقیب و مراقبت پلیس را و بطور اخص نمونه‌های مربوط به سازمان ماراژ کرو بطور فشرده در پایان هر نمونه نکات مهم آن را بیان می‌کنیم.

۱ - اولین نمونه‌ای که تعقیب و مراقبت بصورت سیستماتیک در بخشی از روابط سازمان مادیده شد در سال ۱۳۶۰ بود. یکی از رفقا که مسئول بخشی از روابط بود با چند مورد مشکوک برخورد می‌کند. بار اول تعقیب و مراقبت بدین طریق نمود پیدا می‌کند که دو نفر از رفقا (یکی مرد و دیگری زن) پس از اجرای فرار بظاهر جرد از یکدیگر سوار تاکسی می‌شوند که رفیق زن عقب و رفیق مرد جلو تاکسی می‌نشیند. پس از طی مسافتی ماشین گشت سپاه سر می‌رسد و دستور توقف می‌دهد و همه مسافران را پیاده می‌کند و سپس تنها از دو رفیق ماکارت شناسایی و آدرس خانه می‌خواهد و بعدت کارت شناسایی آنها را بررسی می‌کند. مورد دیگر در مورد رفیق دیگری از این بخش از روابط جنین پیش می‌آید که رفیق را بازداشت می‌کنند و در کمیته از او مدارک و اطلاعات می‌گیرند و پس از سه روز آزاد می‌کنند. دو سه مورد دیگر نیز از این نوع دستگیری‌های خیابانی بظواهرتصادف پیش می‌آید که رفقا را دستگیر و پس از بازجویی و گرفتن اطلاعات درباره هویت و آدرس، بدون هیچگونه فشاری آنها را آزاد می‌کنند و رفقا نیز بیشتر جنین احتمال می‌دادند که با حمل ساری و عادی ساری پلیس را ختم کرده‌اند. آخراً سر می‌رسد که موجب شد رفقا تعقیب و مراقبت را قطع می‌دانند این بود که رفیق مسئول که خود چند مورد تعقیب و مراقبت دیده بود روزی در حین عبور از خیابان یک ماشین در برابرش توقف می‌کند و از داخل ماشین با دو رفیق از رفیق عکس می‌گیرند و ماشین به سرعت حرکت می‌کند و دور می‌شود. با دیدن این مورد رفقا با بررسی مجدد موارد فوق به این نتیجه می‌رسند که در تور پلیس هستند و در صد عقب نشینی بودند که به دلیل برخی حرکات هشدار دهند پلیس متوجه می‌شود و بصورت همزمان به رفقا حمله می‌کند که تعدادی از رفقا دستگیر می‌شوند و بقیه رفقا نیز موفق به عقب نشینی و خروج از تور پلیس می‌شوند. در ضمن سرنخ این تعقیب و مراقبت از آنجا آغاز شد که یکی از رفقای مابه دیداری از دستانش که وابسته به یک گروه مذهبی بود و تازه از زندان آزاد شده

بود ، می رود . رفیق ما با این فرد برخوردی باضمن ستایش از مقاومت زندانیان سیاسی میکند و درحالیکه این فرد طبق اطلاعاتی که بعد ابدست آمد تواب شده بود و با پلیس همکاری میکرد . نکات مهم که در این تجربه موجود است چنین است : الف - دشمن از طریق یک تواب به یک سرخ دست می باید و از طریق آن شروع به گسترش تور پلیسی و دست یابی به شبکه ای از روابط می کند . ب - یک تاکتیک مهم دشمن در این نمونه بازجویی خیابانی و بازداشتها کوتاه مدت بود که پلیس از این طریق اطلاعات خود را تکمیل می کرد و با صحنه سازی آنرا تصادفی جلوه می داد تا مارا خام سازد . ج - عقب نشینی رفقا پس از وقوف به تور پلیسی دشمن بر اساس رعایت درست اصول حاکم بر عقب نشینی (اصل عادی سازی ، عقب نشینی هماهنگ و همزمان . . .) نبود و در نتیجه نتوانستند تمام روابط را نجات دهند .

۲ - تور مهم دیگر پلیس در روابط سازمان مادر تابستان ۶۱ بهین گردید که منجر به دستگیری تعدادی از رفقا و از دست رفتن بخشی از امکانات چاپ گردید . در جریان همین عملیات پلیس سیاسی بود که ناصر یار احمدی خائن (رحیم خائن که باختصار ر - خ می نامیم) نیز دستگیر گردید و پلیس با استفاده از اطلاعات این خائن خود فروخته دام بزرگتری را برای ما بهین نمود . در مورد سرخ اولیه این تور تعقیب و مراقبت و احتمال وجود دارد . گویا برادر فالانژ ر - خ یکبار وی را سوار ماشین شخصی که در اختیار وی بود می بیند و احتمالاً شماره ماشین را در اختیار پلیس دشمن می گذارد . احتمال دوم اینست که چون یکی از فامیلهای نزدیک هوسر ر - خ از مقامات زندان بود ، ممکن است از کانال تعقیب مادر زن ر - خ ، سرخ از او بدست پلیس افتاده باشد . بهر حال دشمن با همین سرخ بظاهر ساده تور خود را می گسترد .

موارد مهمی که از این تور تعقیب و مراقبت نمود پدید آمد ، بدین قرار است :

د اثر مشاهده چند نمونه مشکوک در حول و حوش ر - خ ، وی و همسرش در قرنطینه قرار می گیرند و علاوه بر این قرار می شود که برای مدتی از خانه خود عقب نشینی کنند و بطرف غیر مستقیم از رجوع با عدم رجوع پلیس به خانه شان کسب خبر کنند . پس از یکماه بدلیل ندیدن مورد مشکوک جدید و عدم پیورش پلیس به خانه شان مجدداً به خانه خود برمی گردند . سپس از حدود دو هفته در صبح روز پنجشنبه (د شهریور ۶۱) ، ر - خ با ماشین خودش در خیابان فاطمی در حال پارک ماشین خود بظاهر توسط یک ماشین گشت سپاه مظنون واقع می شود و پس از اینکه او را بازرسی می کنند و ماشین را هم کاملاً می گردند از او سؤالاتی می کنند که چون محمل خوبی داشت آنها به ظاهر فانع می شوند . سپس از وی می پرسند که چند روز قبل ماشین خود را به چه کسی داده بودی ؟ یا این سوال ، ر - خ متوجه می شود که قضیه تصادفی نیست و برنامه ای در کار است . زیرا او چند روز قبل ماشین را به یکی از رفقای سازمان داده بود . احتمالاً دشمن با این تاکتیک می خواسته که او احساس خطر کند و برای ارتباط سریعتر و فعالتر با سازمان به تکاپو بیفتد . نادست به حرکات اضافی برای ارتباط گیری بزنند و دشمن بتواند تعقیب و مراقبت خود

رافعال نماید زیرا در این دوره (ر-خ) قرنطینه و طبعاً روابطش محدود بود. با توجه به اینکه ماشین ر-خ بهترین سرنخ و رد برای تعقیب بود دشمن با این تاکتیک می توانست موجب شود که ر-خ شتابزده برای ارتباط فعالتر با تشکیلات به این و آن رابطه سریزند و موجب گسترش آلودگی و بدست آمدن سرنخ های جدید گردد.

د و روز قبل از این حادثه رفیق A به خانه ر-خ رفته و شب نیز در آنجا مانده بود و صبح روز بعد که A از خانه بیرون می آید و سوار ماشین خود می شود متوجه می شود که د و عدد از قرص های کف ماشین افتاده است. د اشیورت را باز می کند و مشاهده می کند که شیشه قرص در حالیکه سرش بسته است در جای خود قرار دارد. ماشین را واری می کند و مشاهده می کند که شیشه در عقب ماشین پائین است. بلافاصله به خانه برمی گردد و واقعه را برای ر-خ شرح می دهد و تأکید می کند که ممکن نیست هیچیک از د اشتباه را کرده باشد (انداختن د و قرص کف ماشین در حالیکه بدلیل بیماری حادثه بدان محتاج بود و نیز بازگذاشتن شیشه در عقب ماشین). ر-خ معتقد بود که د زد اینجا زیاد است و حتماً کارد زد است. رفیق B در حالیکه حادثه کاملاً مشکوک شده بود از خانه بیرون می آید و آنروز خود را کاملاً چک می کند که چند نمونه مشکوک می بیند که با ضد تعقیب بلافاصله مورد مشکوک متوقف می شود. در واقع دشمن بدلیل داشتن شماره ماشین رفیق B و نیز سرنخ های دیگری که در دست داشت نمی خواست بنحوی رفیق را تعقیب کند که حساسیت او را برانگیزد و به محض مشاهده علائم هشپاری و حساسیت از رفیق B بلافاصله تعقیب را رها می کرد.

روز پنجشنبه رفیق A بوسیله تلفن بار - خ تماس می گیرد و سپس برای بررسی مسئله با ماشین خودش به سمت خانه او حرکت می کند. در بین راه متوجه می شود که بطور فشرده توسط اکپ های تعقیب و مراقبت تحت تعقیب قرار دارد. رفیق A با ضد تعقیب های متعده و بظاهر از تور خارج می شود و بخانه ر-خ می رود. وی به رفیق A ماجرای بازجویی خیابانی خود در خیابان قاطمی را شرح می دهد و با توجه به مجموعه نمونه های مشکوک تصمیم می گیرند که از خانه خارج شوند. خانه ر-خ در واقع مدتی بود که تحت مراقبت قرار داشت و ما مورسین در خانه ای در حوالی آنجا مستقر بودند و از آنجا با دوربین وی سی هم رفت و آمد را کنترل میکردند و نکته جالب اینکه هیچوقت رفقا را از کوچه ای که خانه (ر-خ) در آنجا واقع بود تعقیب نمی کردند بلکه حرکت آنها را با بی سی هم به تیم های تعقیب اطلاع می دادند و بمجرد اینکه رفقا وارد خیابانهای اطراف می شدند، تعقیب را شروع می کردند. این یار نیز ما مورسین با همین شیوه تعقیب را شروع کردند و رفیق A ناهنگام ورود به پارک وی متوجه تعقیب نشد. در مسیر پارک وی رفیق A متوجه یک گله پاسداری می شود که ماشین ها را متوقف کرده و مورد بازرسی قرار می دادند. اما با کمال تعجب به رفقا اجازه عبور می دهند. در حین عبور از کنار پاسداری رفیق A یک ماشین # 3311 با د و سرنشین راد رکنار خود می بیند. هدف رژیم از این کنترل و بازرسی

خیابانی این بود که امکان فرار سوزه را بایک توقف اجباری به حد اقل برساند و بکبارد یگر سوزه را چک و نیروهای تعقیب را در موقعیت مناسب قرار دهد. پس از عبور از کنار پاسد اران رفیق A از آئینه بغل ماشین خود متوجه می شود که یک نفر در صندلی عقب B و C خود را مخفی می کند. در طول مسیر پارک وی چند بار رفیق A سرعت ماشین خود را کم و زیاد می کند اما B و C نیز با تکرار این کار فاصله خود را با ماشین حفظ می نماید که قطعیت تعقیب را به اثبات می رساند. پس از عبور از چند خیابان همراه با ضد تعقیب ر-خ و همسرتی از اتوبیل پیاده می شوند و رفیق A با ماشین سر بعداد و رمی شود و با ضد تعقیب از تور خارج می شود. دشمن ر-خ و همسرتی را همانروز دستگیر می کند و از آنجا که شماره ماشین رفیق A را نیز در دست داشت به پیاده کردن او امید وار بود. رفیق A که از تور پلیس خارج شده بود ماشین را شبانه در جایی پارک می کند و فرد اصبح برای جابجا کردن ماشین به محلی که ماشین را پارک کرده بود می رود. پلیس که شماره ماشین را در دست داشت توانسته بود با سنج نیروهای محل پارک ماشین را پییدا کند و بدین ترتیب رفیق A مجدداً در تور پلیس قرار می گیرد. رفیق A جای ماشین را تغییر می دهد و سپس پیاده و نیز با استفاده از تاکسی برخی از کارها و قرارهایش را انجام می دهد. رفیق A حتی در این لحظه تعقیب و مراقبت را بیشتر در حد درام بودن ر-خ و خانه او می دید و به این نکته که ممکن است تور تعقیب و مراقبت گسترش و عمق بیشتری داشته باشد بی توجه نبود. رفیق A در ضمن قرارگیری نیز در ساعت ۱۱ صبح داشت. او که از صبح پس از تغییر مکان ماشین چند بار نمونه های مشکوک دیده بود و با ضد تعقیب بظاهرا از تور خارج شده بود در گزارش خود در مورد وقایع آنروز چنین می نویسد: "تا ساعت ۱۱ وقت کشی کردم و تعقیب ها کمتر دیده میشد. اما سر قرار ساعت ۱۱ نمونه های مشکوک نهاد شد ولی رفیق سر قرار نیامد. نمونه های مشکوک روبه افزایش بود و من خود را به تدریج به محل شلوغ تری رساندم. اینبار چون در محل شلوغتری به لحاظ تراقیب بودم، تعقیب کنندگان ناگزیر بودند که خود را بیشتر ظاهر کنند. وقتی مطمئن شدم اوضاع خیلی خراب است خود را در جهت مخالف حرکت یک اکیب که مرا کنترل می کرد در یک تاکسی انداختم و از جاده قدیم به سمت جنوب حرکت کردم و متوجه شدم که اکیب تلاش میکند که در ورینند اما تراقیب مانع از دروزدن سریع آن است. در این هنگام من احتمالاً مجدداً از تورشان خارج شده بودم" رفیق A پس از خروج از تور به منزلی می رود که در همان دوره گاه به گاه به آن رفت و آمد داشت و طبیعاً احتمال زیاد داشت که در جریان تعقیب و مراقبت در چنگ دشمن و تحت مراقبت آن باشد. از سویی دیگر رفیق A که در صندلی نجات همه چیز منجمله ماشین را تشکیلات بود و هنوز حاضر نبود که برای عقب نشینی بهائی بیورد از مجدداً برای نجات ماشین که اصبح آن را جابجا کرده بود اقدام می نماید و مجدداً در آنجا متوجه می شود که در تور قرار گرفته است و چون احساس می کند که پیاده امکان فرار ندارد سرعت خود را به داخل ماشین می اندازد و سرعت از منطقه خارج می شود. پس از مدتی ضد تعقیب رفیق A که احساس می کند از تور خارج

شده ماشین را در گاراژی که قبلاً هم از آن گاراژ استفاده می کرده بارک می کند و با ماشین دیگری خود را به جاده قدیم شیران می رساند و در حوالی عباس آباد از ماشین پیاده می شود و در حالیکه تصور می کرده که از تور خارج شده دوباره خود را تحت تعقیب می بیند. هر چند که مراجعه رفیق ۸ به گاراژی که در آن دوره مورد استفاده اش بود ناد رست بود اما طبق استنباط رفیق به احتمال زیاد سرنخ مجدد تعقیب از مراجعه مجدد به ماشین خودش به دست دشمن افتاده بود. بهر حال رفیق ۸ که در این هنگام برای چندمین بار در تور قرار گرفته بود بار دیگر ضد تعقیب سنگینی را شروع می نماید که در گزارشی خود درباره آن چنین میگوید: «از پله‌های که جاده قدیم را به خیابان اندیشه (ذکر اسمی خیابانها بخاطر ارائه تصویری از منطقه است که رفیق ۸ در آن ضد تعقیب می زد و به هیچ وجه برای اینکار مناسب نبود.) وصل می کند بالا رفته در واسط پله‌ها متوجه ماشینی شدم که سرتشیمان آن مرا می پاشند (ترکیب ماشین را جوانان تشکیل می داد) حدس زدم در بالای پله‌ها باید کسی منتظرم باشد (اکنون زمان بعد از ظهر روز جمعه بود). در بالای پله‌ها جوانی ریش و باکفش کتانی و شلیح را دیدم که از کنارم گذشت بدین آنکه نگاهی به من کند و از پله‌ها سرازیر شد. من در بالای پله‌ها توقف کردم و وی را زیر نظر گرفتم که آیا برمی گردد یا نه! در انتهای پله‌ها وقتی به جاده قدیم رسید زبوجش می‌سرا نگاه کرد و تا مرادید سرش را پایین انداخت و به راه خود ادامه داد. من به طرف یک خیابان فرعی حرکت کردم و در انتظار نرفتم بعد از حدود ۱۰ دقیقه به ورودی فرعی رسیدم پاسداران با هیئت پاسدار اول از ورودی فرعی عبور کرد و بسیار ظریف نگاه زبوجش می‌بندم که من کرد و رفتند. بعد از عبور او با سرعت فرعی‌های متعددی را رفتم اما اینبار یک زن و شوهر با بچه‌ای در بغل زن و به شکل تیپ‌های مذهبی دنبال بودند. در سربیک بیخ به سرعت به دیدن برداختم و چندین کوجه را پشت سر گذاشتم ولی هنگامیکه در یک کوجه توقف کردم طی مدت کوتاهی دیدم که همان زن و شوهر با بچه به من رسیدند (باید زن خیلی دیده باشد که با آن فاصله زمانی به من برسد) بالاخره آنها راهم گم کردم و در یک فرصت به خانه یک آشنا در همان حوالی رفتم. «رفیق ۸ مدت کوتاهی در این خانه توقف می‌کند و به سرعت از خانه بیرون می‌آید اما پس از مدتی دوباره خود را در تور گرفتار می‌بیند. واقعیت این است که رفیق ۸ در منطقه‌ای ضد تعقیب می‌زد که به روش شهرسازی مدین ساخته شده بود و کنترل در روه‌های مختلف برای دشمن راحت تر نبود و احتمالاً دشمن در مدتی که رفیق به یک خانه رفته بود حول و حوش نقطه‌ای که رفیق را گم کرده بود مراقب گذاشته بود تا پس از خروج رفیق ۸ از هر یک از خروجی‌های راد و سواره تعقیب کند. بهر حال رفیق پس از آنکه دوباره در تور قرار می‌گیرد چند ساعت پیاده، سواره و با دیدن و غیره انرژی می‌گذارد تا از تور می‌گریزد. یکی از دلایلی که رفیق موفق به فرار شد این بود که دشمن در ضد تعقیب فشرده برای رسیدن به سرنخ‌های جدید بود و هنوز تصمیم برای حمله قطعی نداشت و همین تردید آنها به رفیق امکان فرار داد. رفیق ۸ همان شب

تصمیم می‌گیرد که برای اطلاع دادن دستگیری (ر-خ) به یکی از شهرک‌های اطراف تهران که در خانه‌ای در آنجا یک دستگاه چاپ قرار داشت برود و به رفقای ساکن آن دستگیری (ر-خ) را اطلاع دهد. اما برای رفتن به آنجا احتیاج به ماشین بود و رفیق A موفق به پیدا کردن ماشین نمی‌شود. اگر رفیق A به آنجا می‌رفت هنگام پیورش پلیس به آن خانه در آنجا قطعاً دستگیری می‌گردید. در همان شب (جمعه) پلیس به مجموعه خانه‌هایی که در تور قرار داشت پیورش آورد. نکته مهم دیگر این بود که پلیس ر-خ و همسرش را بعد از ظهر روز جمعه آزاد کرده بود (به عنوان کموتریوتیچی) و آنها به خانه‌شان رفته بودند. هدف رژیم این بود که قضیه را عادی جلوه دهد تا در لحظه مناسب حمله هماهنگ را شروع نماید.

جریان دستگیری برخی رفقا در جریان این پیورش همزمان و قطعی رژیم را در زیر نظر می‌کنیم؛ پلیس هنگامیکه برای دستگیری رفیق B و همسرش به درب خانه آنها می‌رسد زنگ در را به صدا درمی‌آورد و می‌پرسد که صاحب ماشین که مقابل خانه پارک شده چه کسی است. در واقع پلیس از طریق ماشین رفیق B به خانه رسیده بود و بطور دقیق خانه رفیق B را نمی‌شناخت. همسر رفیق بیرون می‌آید و با پاسداران مجادله لفظی می‌کند. رفیق B بجای آنکه از این فرصت استفاده کند و از بالکن خانه فرار کند او نیز از خانه بیرون می‌آید و با پاسداران به مجادله می‌پردازد. در نتیجه دشمن که هدف را در دسترس می‌بیند هر دو را دستگیر می‌نماید. آنچه مسلم است پاسداران دقیقاً به هویت صاحب ماشین و صاحب خانه آگاه نبودند و می‌شد از این شرایط برای گریز از دست دشمن استفاده کرد. زیرا همواره در مجموعه یک‌تور پلیسی دشمن به اطلاعات و اماکنی دست می‌یابد که ضرورتاً نمی‌تواند تشخیص دهد که آیا این اماکن با افراد تشکیلاتی هستند یا نه و با در چه حدی با تشکیلات ارتباط دارند. بنابراین با توجه به این ویژگی می‌توان هشیارانه از چنین شرایطی برای فریب دشمن و گریز از دام او استفاده کرد. در حمله به خانه‌ای که در آن یک دستگاه چاپ وجود داشت، پلیس خانه را محاصره کرد و با انداختن نور چراغ ماشین‌ها اطراف خانه را روشن کرده بود و با بلندگو به ساکنان خانه اعلام می‌کرد که در محاصره‌اند. در شب دستگیری ساکنان این خانه، ماشین چاپ که در جاسازی قرار داشت کشف نمی‌شود اما پس از چند روز پاسداران که به دلیل خیانت ر-خ از جاسازی مطلع شده بودند، به خانه بازگشته و دستگاه چاپ را از جاسازی بیرون می‌کشند.

رفیق A به رفیق C مسئولیت می‌دهد که به رفیق D اطلاع دهد که از خانه‌اش عقب نشینی کند و تأکید می‌کند که بلافاصله بوسیله تلفن این کار را انجام دهد و اگر اوضاع طبیعی نبود حتی رفیق D را در بیرون ببیند و بگوید که هرگونه تماس با خانه‌اش را قطع کند و خانه را پاکسازی نماید. ساعت ۷ رفیق A این و همنمود را به رفیق C می‌دهد اما فردا صبح رفیق C در سر قرار می‌گیرد. بوی اطلاع می‌دهد که شب قبل ساعت ۱۰/۵ رفیق D دستگیر شده است و علت را چنین توضیح می‌دهد که آن شب پس از تلفن رفیق A یک رفیق دیگر به منزل رفیق C می‌آید و

در مورد مسئله امنیتی که برایش پیش آمده بود صحبت می‌کند و بحث طول می‌کشد و چون دیر وقت بود رفیق ج تلغن رابه صبح موکول می‌کند. در اینجا کندی و برخورد غیر مسئولانه رفیق ج موجب دستگیری رفیق ج می‌شود. این تجربه نشان می‌دهد که در شرایط امنیتی هر لحظه تعیین‌کننده است و باید سریعاً برای خنثی کردن خطر اقدام کرد و حتی یک لحظه نباید در تیرس دشمن باقی ماند.

www.iran-socialists.com

رحیم خائن منزل رفیق ج را که هوادار سازمان بود می‌دانست. در خانه رفیق ج نیز برای مدتی دوتن از رفقا زندگی می‌کردند. پس از دستگیری ر-خ این خانه تخلیه شد. امار-خ در ضمن خانه پدر ر-خ را نیز می‌شناخت. پدر ر-خ از این خانه نقل مکان کرده بود اما پلیس به کتک-خ به مدت ۲۴ روز در کوجه خانه ج کمین می‌گذازد که ردی از ج توسط اهالی بدست آورد و موفق نمی‌شود. بالاخره با این توجه که زمینی متعلق به ج می‌باشد و باید از راپید اکرد و زمین رابه اورد دهند، آدرس پدر خانم ج را از همسایه‌های گیرند و از طریق پدر خانم ج خانه جدید ج راپافته و اورد دستگیر می‌کنند.

برخی نکات مهم که در تجربه این تور پلیس وجود دارد بجز نکاتی که در شرح وقایع ذکر شد بدین قرار است:

الف - رحیم خائن به لحاظ رعایت ضوابط امنیتی فردی کاملاً خوش خیال بود و به دلیل کمبودهای شخصیتی و عاطفی مرتباً به ایجاد روابط محفلی اقدام می‌نمود و در نتیجه بر رابطه بود. علاوه بر این به دلیل خصلت کارش (کارهای تدارکاتی) همیشه در تردد بود و در معرض روبرو شدن با عوامل دشمن. در ردوره‌ای که تور دشمن در حال پهن شدن بود نمونه‌های مشکوک در اطراف او مرتب دیده می‌شد. اما مسئول او برای اینکه سرعت کارها کند نگردد، با موارد امنیتی برخورد جدی نمی‌کرد. در واقع امنیت در عمل در اولویت اول برنامه کار قرار داشت و این امر موجب شد که روی موارد مشکوک با سرعت و دقت لازم تمرکز صورت نگیرد.

ب - پس از افزایش نمونه‌های مشکوک حول و حوش ر-خ و قرنظینه او، به مدت یکماه وی خانه‌اش را ترک می‌کند اما پس از یک ماه از آنجا که دشمن طی این یک ماه به خانه مزبور یورش نمی‌آورد، ر-خ و همسرش دوباره به خانه خود برمی‌گردند، در واقع در این مورد دشمن از تاکتیک تعقیب گسته استفاده کرده بود و برای مدتی برای خام کردن موا تعقیب رارها کرده بود و صرفاً بنحو خیلی ظریف و پوشیده به مراقبت پرداخته بود.

ج - رفیق ج از آنجا که با تعقیب و مراقبت‌ها، موردی برخورد می‌کرد بر اساس وجود یک تور پلیسی اقدامات و تاکتیک‌های خود را تعیین نمی‌کرد از اینرو رفیق ج هنگام تعقیب نشینی به نقاطی بازمی‌گشت که به احتمال قوی در تور قرار داشت و یا همینطور در مورد تصمیم‌وی برای مراجعه به خانه واقع در شهرک حومه تهران اگر این کار صورت می‌گرفت، بطور قطع رفیق در آن خانه دستگیر می‌شد.

د - دشمن بطور آگاهانه اصل غافلگیری را برای یورش همزمان و هماهنگ بکارگرفت. از اینرو - رخ را که در روز جمعه دستگیر کرده بود آزاد کرد تا حوادث را موردی جلوه دهد و سپس در شب آنروز ، حمله همزمان و هماهنگ خود را به تمام خانه‌هایی که در تور داشت آغاز کرد .

www.iran-socialists.com

ه - در این تجربه در عین حال نقش ماشین شخصی به منزله یک سرخ خطرناک در دست دشمن برای رسیدن به خانه‌های جدید تشکیلاتی بنحو برجسته نمایان است .

۳ - تور مهم دیگر پلیس در روابط سازمان ما که دشمن انرژی زیادی روی آن متمرکز ساخت و بلحاظ زمان از تورهای دیگر بیشتر طول کشید ، تور نسبتاً گسترده‌تری بود که به ضربه ۷ تیر ۶۲ منجر شد . دشمن این تور را با استفاده از سرخ‌هایی که از اطلاعات رحیم خائن بدست آورد پهن کرد . پلیس که سرخ‌های متعددی از طریق - رخ بدست آورده بود مدتی پس از دستگیری - رخ شایعه کرد که او در بازجویی بخوبی مقاومت کرده است تا بدین ترتیب ما را خام سازد تا در نتیجه ما از اطلاعات - رخ عقب نشینی جدی نکنیم . بطوریکه پس از آنکه خبر همکاری - رخ با پلیس نیز به خارج زندان در گذشت تا مدتی نسبت به خیانت - رخ تردید وجود داشت . در آن زمان بدلیل اینکه هنوز درک ما از عدم تمرکز تعمیق کافی نیافته بود و در آن حدهم که سازمان بدین اصل درست که از او آخر ۶ مطرح شده بود آگاه شده و رهنمودهایی در مورد آن داده بود بدلیل عدم پیشروی کافی سیاست مبارزه بانبروهای لخت و بی انضباط ، این رهنمودها دقیقاً اجرا نشده بود . دشمن با استفاده از سرخ‌های - رخ شروع به پیشروی و گسترش تور پلیسی اش کرد و به تدریج آلودگی امنیتی را به سمت رده‌های بالاتر گسترش داد . سرخ‌ها در حول و حوش یکی از کمیته‌های نواحی کمیته تهران قرار داشت . یکی از اعضای این کمیته ناحیه‌ای رفیق شهید مقصود فتحی بود . - رخ در شهریور ماه دستگیر شده بود ولی نمونه‌های برجسته تعقیب و مراقبت از او اواسط زمستان ۶۱ شروع به رویت شد که نمونه‌های مهم آن به قرار زیر است :

۱ - اوائل اسفند ماه که مسئول رفیق مقصود فتحی به خانه وی می‌رود رفیق مقصود طرح می‌کند که د و نفر آدم با ظاهر عادی به محل کار قبلی وی مراجعه و قضیه طلبکاری از رفیق مقصود را عنوان کرده و سراغ او را گرفته‌اند . محل کار مزبور احتمالاً در حوزه اطلاعات - رخ قرار داشت و تخلیه شده بود .

۲ - در اسفند ماه موارد مشکوک متعددی دیده شد بطوریکه توسط مسئول این کمیته ناحیه و عضو دیگر آن چنین جمع‌بندی شد که نظارت فوق‌العاده در روابط رفیق مقصود باید اجرا شود .

۳ - در روز اول عید خیاطی مقابل خانه رفیق مقصود باز بود که کاملاً مشکوک بود . اما متأسفانه رفیق مقصود که نسبت به مسائل امنیتی خوش خیال بود معتقد بود که کارهای مربوط

به اهام عید خیاط باقی مانده و خیاطی برای پایان کارهای مزبور باز است. اما چند روز بعد رفقا مطلع شدند که چند روز اول عید ۴ نفر پاسدار خیاط را مجبور کرده اند که مغازه اش را باز بگذارد و از طریق استقرا ر در خیاطی، خانه رفیق مقصود را می پاشیدند. این حادثه بوضوح نشان داد که خانه رفیق تحت کنترل است و زنگ خطر رابه صدا درآورد.

۴- صبح روز ۱۱ فروردین قبل از روشن شدن قصبه ۴ پاسدار از طرف مسجد محل به منزل رفیق مقصود مراجعه می کنند و از همسر رفیق که در ب خانه راباز می کند می خواهند که عکس شوهرش را بدهد. همان روز رفیق مقصود که به خانه یازمی گردد فوراً مدارک تشکیلاتی را جمع می کند و از خانه هاتفاق همسرش خارج می شود. پس از ترک خانه نظر رفیق مقصود این بود که اسباب و وسائل خانه را تخلیه کنند ولی نظر مسئول کمیته این بود که خانه را تخلیه نکنند و تحقیقات محلی بکنند که در جریان این تحقیقات قصبه ۴ پاسدار فاش می شود.

۵- بر اساس گزارش فاکت های فوق، تشکیلات اعلام کرد که روابط این بخش قطعاً آلوده است و چون مشخص نبود که آلودگی تاچه حد گسترش یافته است همه روابط این کمیته ناحیه آلوده تلقی شد و تحت نظارت ویژه قرار گرفت. برنامه عقب نشینی هم بدین ترتیب اعلام شد که اولاً همه روابط تحت مسئولیت رفیق مقصود قطعاً آلوده تلقی شوند و ثانیاً این روابط از روابطی که احتمال آلودگی در مورد آن بسیار ضعیف بود جدا گردد. ثالثاً قرار شد که از مناطق آلوده فعلاً عقب نشینی صورت نگیرد تا پلیس هشیار نگردد. زیرا ارزیابی تشکیلات این بود که رژیم فعلاً نمی خواهد ضربه قطعی را وارد کند و فعلاً محاصره را گسترش و عمیق می دهد. اما متأسفانه بدلیل قریب ۶ ماه عقب ماندگی در رابطه با تمرکز روی سرخ های رحیم خائن، آلودگی بیش از ارزیابی فوق در این بخش نفوذ کرده بود و مهتر آنکه رفیق مسئول این کمیته ناحیه در کمیته تهران به خانه ای رفت و آمد داشت که رفیق شهید علیرضا شکوهی در آن اقامت داشت. بخصوص که این رفیق اتومبیل داشت که خطرناکترین رد و سرخ بلحاظ تعقیب و مراقبت بود.

۶- رفیق زیر رابطه رفیق مقصود قرار داشت. یک شب ساعت ۲، ۳، ۴ نفر با پوشش تعمیرکار شرکت تلفن به خانه آنها آمدند و بظاهر مشغول تعمیر کانال تلفن شدند. آنها در مدتی که آنجا بودند سوالاتی نیز از رفیق و همسرش کردند و سپس خانه را ترک کردند. احتمالاً پلیس می خواست که بفهمد آیا کسان دیگری نیز در این خانه زندگی می کنند یا خیر و همچنین به هویت این افراد نیز دقیقتر پی ببرد.

۷- در اواخر اردیبهشت در یک مغازه کبابی مسئول کمیته و رفیق مقصود قرارداد اشتند پس از اینکه رفقا در داخل مغازه یکدیگر را دیدند و پشت میز نشستند چند مورد مشکوک را مشاهده کردند. ابتدا یک ماشین بیگان با ۵ سرنشین مقابل کبابی توقف کرد و پس از مدتی مکت راه افتاد و رفت. حدود ۳-۵ دقیقه بعد یک وانت بار باراد و سرنشین آمد و از کبابی آدرس

یک صافکاری را سوال کردند و داخل مغازه هم به مشتری‌ها نگاه کردند و سپس رفتند. چند دقیقه بعد مجدداً یک پیکان با ۳ سرنشین مقابل کبابی توقف کرد و فقط به مشتری‌ها نگاه کردند و رفتند. رفیق مسئول وضع را مشکوک تلقی کرد و تک تک مغازه را ترک کردند.

۸- در خرداد ماه پلیس که متوجه برخی واکنش‌ها از جانب رفقا می‌شود تصمیم به دستگیری و حذف رفیق مقصود از روابط می‌گیرد و این رفیق راه‌براه همسرش در خیابان و ظاهراً از طریق شناسائی توسط یکی از نادمین که رفیق را می‌شناخته دستگیر می‌نماید. پلیس بدین ترتیب می‌خواست که مورد راتصادفی جلوه دهد در حالیکه کاملاً آگاهانه و برنامه‌ریزی شده بود. اما همسر رفیق مقصود را آزاد می‌کند تا هم بعنوان یک سرنخ از او استفاده کند و هم اینکه خبر صحنه‌سازی برای دستگیری رفیق را به گوش سازمان برساند.

۹- قبل از دستگیری رفیق مقصود، همسر رفیق F از طریق همسایه‌ها می‌شنود که در منزل مقابل خانه رفیق J بمدت ۳ روز تعدادی پاسدار مستقر شده بودند و سپس صاحب خانه به کمیته محل شکایت می‌کند که در نتیجه از طرف کمیته آمده‌اند و آنها را دستگیر کرده‌اند و به مردم چنین توضیح داده‌اند که آنها زدبویه‌اند.

۱۰- مورد مهم دیگر که روز قبل از ضربه ۷ تیر روی داد و در واقع بر اثر واکنش مردم، تحت کنترل و مراقبت بودن خانه‌ای که رفقای شهید علیرضا شکوهی و غلام ابراهیم زاده در آن زندگی می‌کردند روشد این بود که صبح روز قبل از ضربه ۷ تیر یکی از رفقا برای خرید بهرون می‌رود و مشاهده می‌کند که یک پاسدار بسیجی با اهالی ساختمان در حال مشاجره است. پاسدار می‌گفت که مادنیال قاچاقچیان هروشین هستیم. با تحقیقات بیشتر رفتار روشن می‌شود که حدود ۱۷ روز است که عده‌ای مأمور باد ورین و سایر وسائل در ساختمانی با ۵ متر فاصله مستقر هستند و آپارتمان‌های واقع در ساختمان مربوط به آنها راتحت مراقبت قرار داده‌اند. روشن شدن این قضیه بدین صورت بوده که خانمی که در یکی از آپارتمان‌های این ساختمان زندگی می‌کرد متوجه حرکات پاسداران که باد ورین آپارتمان‌های مقابل را کنترل می‌کردند شده و شروع به اعتراض و طرح این مسئله با همسایه‌ها می‌کند که موجب اعتراض جمعی همسایه‌ها می‌شود و حالا پاسدار مزبور جهت توضیح برای آنها آمده بود. رفیق شکوهی تصمیم می‌گیرد که یکی از رفقا که همراه او در خانه بود خانه را ترک کند و خودش در خانه بماند تا رفیق شهید غلام ابراهیم زاده نیز به خانه برگردد و با تکمیل اطلاعات تصمیم نهائی برای نحوه عقب نشینی از خانه رایگیرد. واقعیت این است که محل‌سازی پاسداران که دنیال قاچاقچی هستند تا حدی زمینه‌این تصمیم را فراهم کرده‌بود. از دلایل این امر یکی این بود که پاسداران به قسمت جلوی ساختمان مسلط بودند در حالیکه خانه رفقا در قسمت پشت مجتمع مسکونی بود (پاسداران صرفاً ورودی و خروجی را کنترل می‌کردند) دیگر اینکه در جنب همانجایی که پاسداران مستقر بودند محوطه‌ای بود که در آن قاچاق فروشی می‌شد. حوالی ۷-۸ شب رفیق

غلام نیز به خانه می‌آید و چون او مستأجرخانه در نزد همسایه‌ها شناخته می‌شد نرسد
 همسایه‌های رود و در تحقیقات وی معلوم می‌گردد که در همان‌روز همسایه‌ها با کلانتری نیرت‌ماس
 گرفته‌اند و کلانتری نیز تأیید کرده که مسئله کشف مواد مخدر در درمیان است. بهر حال یابلیس
 باشهریانی محل‌سازی کرده بود و با اینکه برای جلوگیری از درز خبر از کانال شهریانی برای
 آنها نیز صحنه‌سازی شده بود. رفقا با اینکه در ذهنشان عامل قاچاق قوی بود اما برای محکم-
 کاری بدستی تصمیم می‌گیرند که از خانه عقب نشینی کنند. اما متأسفانه پس از عقب نشینی از
 خانه به خانه‌ای می‌روند که بنحوی باروابط کمیته‌ای که تحت قرنطینه بود مرتبط می‌شد. وید بین
 ترتیب رفقا دوباره در تور قرار می‌گیرند. دشمن که تا آن روز هنوز قصد پورش هماهنگ و
 همزمان نداشت به دلیل آنکه قضیه مراقبت از خانه رفیق غلام روشده بود و علاوه بر این در
 تلفن که یکی از رفقا به خانه رفیق غلام کرده بود بنوعی مساله مراقبت و احتمال خطر جدی
 در مکالمه تلفنی مطرح شده بود تصمیم می‌گیرند که همان شب حمله نهائی را انجام دهد در
 نتیجه بطور همزمان به ۸ خانه حمله می‌برد. در ضمن لازم به یادآوری است که خانه رفیق
 غلام که ۱۷ روز بود تحت نظر قرار داشت آخرین و تازه‌ترین خانه‌ای بود که پلیس به آن دست
 یافته بود و این رانیز دریافت بود که خانه مزبور باید کانون حساسی باشد که از کانسال
 مراقبت روی آن می‌توان به نقاط حساس دیگر سازمان دست پیدا کرد. در طی این مدت
 بخصوص در چند روز آخر چند نمونه مشکوک نیز دیده شده بود از جمله اینکه در مقابل
 کوچه‌ای که درب ورودی ساختمان خانه رفیق غلام در آن قرار داشت یک ایستگاه اتوبوس و
 باجه بلیط‌فروشی قرار داشت که مأمور باجه به تازگی تغییر کرده بود و یک مأمور ساوا و
 راجای آن استخدام کرده بودند که بطور طبیعی بتوانند رفت و آمد خانه را کنترل کنند.
 همچنین موارد مشکوک دیگر از قبیل پیرمردی که تسبیح بدست در کنار تابلوی ایستگاه
 اتوبوس می‌ایستاد و کوچه را تحت نظر داشت، یک پسرچه که در پیاده رو پارچه‌ای بهمن
 کرده بود و وحود. ۲ بسته دستمال کف‌زدی روی آن گذاشته بود و می‌فروخت که با توجه به موقعیت
 محل غیر طبیعی بود، یک ماشین میوه فروشی که نزدیک کوچه میوه می‌فروخت و غیره نیز در
 حول و حوش خانه دیده شده بود. همچنین یکی از رفقا ۲ روز قبل از ضربه وقتی سوار
 اتوبوس شده بود یک موتوری که یک نفر هم در ترک او قرار داشت تا سر چهارراه به دنبال
 اتوبوس حرکت کرده بودند که چون رفیق متوجه شده بود تعقیب را ادامه نداده بودند. در
 رابطه با یکی دیگر از خانه‌هایی که در تور پلیسی فوق قرار داشت و رفیق H در آن زندگی
 می‌کرد رفیق از طریق اهالی محل مطلع می‌شود که خانه‌اش تحت مراقبت قرار دارد که رفیق H
 برای نجات مبلغ قابل توجهی از پول سازمان که در خانه‌اش قرار داشت یکی از آشنایان خود
 را به خانه می‌فرستد که وی پس از برداشتن پول از خانه تحت تعقیب قرار می‌گیرد و هنگام
 اجرای قرار بارفیق H پلیس حمله می‌کند و رفیق H دستگیر می‌شود. همچنین در رابطه با

یکی دیگر از خانه‌ها نیز موارد مشکوکی بدین قرار دیده شده بود: یک روز یکی از رفقا که می‌خواهد به خانه مزبور برود فردی را می‌بیند که در پیاده رو کنار خیابانی که خانه در آن واقع بود، در حوالی خانه ایستاده و در حال مطالعه مطلبی است. رفیق ما از کنار وی می‌گذرد و وقتی مقابل درب خانه می‌رسد سرعت روی خود را برمی‌گرداند و به طرف فرد مزبور نگاه می‌کند و وی را در حالیکه رفیق ما خیره شده بود غافلگیر می‌کند. همچنین در مقابل این خانه یک شرکت قرار داشت و شب‌ها در اطراف این شرکت افرادی چراغ روشن می‌کردند و خانه را می‌پاشیدند. اما صاحبخانه که رفقا از خانه‌اش استفاده می‌کردند معتقد بود که آنها شبها به عیاشی مشغولند.

www.iran-socialists.com

برخی نکات مهم که در تجربه این تورپلیسی وجود دارد بدین قرار است:

الف - بلحاظ سازماندهی، ساخت متمرکز آن عامل اصلی بود که موجب شد دشمن از طریق سرنخهای موجود در حول و حوش روابط یک کمیته ناحیه شروع به تعقیب و مراقبت کند و پس از مدتی تور خود را به یکی از حساسترین پایگاههای تشکیلاتی سازمان ما برساند. طرح سازماندهی غیر متمرکز که در سال ۶۲ به اجرا درآمد در جهت رفع این ضعف اساسی سازماندهی ما در شرایط سرکوب فاشیستی حکومت فقه‌پا بود.

ب - در چهارچوب ایراد فوق خطای مهم دیگر ما این بود که در حالیکه کمیته ناحیه‌ای که بدلیل موارد مشکوک متوالی بحالت قرنطینه قرار داشت مسئول در کمیته تهران علیرغم اجرای ضوابط امنیتی ویژه به خانه‌ای که رفیق شکوهی در آن زندگی می‌کرد بطور مستقیم وصل می‌شد، بلافاصله پس از قرنطینه کمیته مزبور، رفیق شکوهی را به نقطه امن دیگری منتقل نکردیم.

ج - دشمن از طریق کنترل تلفن خانه رفیق غلام متوجه هشجاری رفقای مانسبت به امکان خطر برای خانه شد و در نتیجه با یورش سریع و هماهنگ امکان عقب نشینی هماهنگ و غافلگیرانه را از ما طلب کرد.

د - رفیق شکوهی که در روز ۶ تیر متوجه کنترل ساختمان می‌شود برای چند ساعت در آن خانه توقف می‌کند تا اطلاعات خود را تکمیل کند. در حالیکه اولاً بر اساس اصل سرعت عمل و تحرک مطلق بخصوص در مورد کاد رهای اصلی تشکیلات نباید حتی یک لحظه عقب نشینی را به تعویق انداخت و ثانیاً راینگونه مواقع باید بر اساس بدبینانه‌ترین شق عمل شود. یعنی عدم اطمینان از این مسئله که آیا مراقبت بخاطر قاحاق است یا بخاطر مراقبت از ما، نباید هیچگونه تأثیری در نحوه عقب نشینی بجای گذشت زیرا بر اساس اینکه بطور مطلق در رابطه با ما است باید عقب نشینی صورت می‌گیرد. ثالثاً رفیق شکوهی که نسبت به روحیه انفعالی و سراسیمگی در عقب نشینی که در رفتای عمومی پس از ۳۰ خوداد بر برخی سازمان‌ها و محافل سیاسی حاکم بود، سبزیاری داشت و نیز به جهت امکانات در شرایط سرکوب دشمن، سخت

بایبند و حساس بود ، تصمیم می‌گیرد که در ضمن حضور در تور تحقیق کند در حالیکه باید از تور خارج می‌شد و در بیرون تور تحقیقات راهدایت می‌کرد .

ه - اشتباه دیگر رفقا شکوهی و ابراهیم زاده این بود که بخانه‌ای عقب نشینی کردند که بنحوی بارواصل کمیته‌ای که در حالت فرنطینه قرار داشت مرتبط می‌شد و در نتیجه رفقا مجدداً در تور پلیس قرار گرفتند . در حالیکه در رفیق دیگر که همانروز از خانه مزبور به نقطه سالم عقب نشینی کرده بودند از تور پلیس دشمن خارج شدند .

و - دشمن در چند مورد از تاکتیک خام کردن با استفاده از پوشش اکمپ‌های تجسس مواد مخدر بسیار ماهرانه استفاده کرد .

ی - در این تور نیز ماشین به منزله یک سرخ خطرناک عمل کرد و رفیق غلام بدلیل تعقیب ماشین شخصی اش توسط دشمن خانه‌اش در تور پلیس دشمن قرار گرفت .

ز - دشمن از تاکتیک حذف به شیوه دستگیری بظاهر تصادفی برای تکمیل اطلاعات خود در این تجربه استفاده کرد . مورد مشخص این تاکتیک دستگیری رفیق مقصود فتحی بود . البته دشمن از سوی دیگر همسر رفیق و آزاد کرد تا حساسیت ما را برنمایانگیزد .

www.iran-socialists.com

بهاء معادل ۲ مارك

www.iran-socialists.com

ALIZADI
B.P. 165
75364 PARIS-CEDEX 12
FRANCE

Postfach 650226
W-BERLIN 65
W-GERMANY